

مقایسه آراء محمدتقی مصباح یزدی با دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (در حوزه حکمرانی اسلامی)

علیرضا قاسمی^۱، مسعود پورفرد^۲

^۱ دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی استخراج معدن دانشگاه صنعتی شاهرود (نویسنده مسئول)
^۲ دانشیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده

در این مقاله به برخی از نقطه نظرات سیاسی محمدتقی مصباح یزدی پرداخته و با دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران مقایسه شده است. برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های موجود در حوزه حکمرانی اسلامی همچون حق حاکمیت، نقش مردم در حکومت و نسبت حکومت و قانون و شاخصه‌های دیگر در دیدگاه این فقها مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌های این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند و روش مقایسه نظام‌مند به عنوان روش تحقیق در نظر گرفته شده است. درعین اعتقاد محمدتقی مصباح یزدی به نظریه نصب الهی، نقاط افتراق قابل توجهی در آراء ایشان وجود دارد. آراء محمدتقی مصباح یزدی و امام (ره) درباره محدودۀ اختیارات فقیه و همچنین آراء هر سه فقیه درباره منشأ حق حاکمیت و تأثیر رضایت‌مندی مردم در تشکیل حکومت فقیه مشابه است اما آراء امام (ره) و محمدتقی مصباح یزدی پیرامون اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها و دیدگاه هر سه فقیه درباره نقش مردم در تداوم حکومت فقیه متفاوت است. همچنین بین آراء آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی پیرامون مفهوم ولایت مطلقه فقیه، اطاعت از منصوبان حاکم و نسبت ولایت فقیه و قانون اساسی، افتراق وجود دارد. تأکید این پژوهش در حال حاضر بررسی شاخص‌های افتراق آراء است.

واژه‌های کلیدی: حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، محمدتقی مصباح یزدی، امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای

در اندیشه سیاسی شیعه، حکومت از آن خداست و پیامبر^(ص) و امامان^(ع) کسانی هستند که حق تصرف در حوزه عمومی دارند و می‌توانند بر مردم فرمان برانند و در دوران غیبت امام معصوم، عالمان دین به نیابت از امام^(ع) آن سمت الهی را به عهده می‌گیرند. اجرای کامل دین، در گرو تشکیل حکومت اسلامی است و چنین ضرورتی نمی‌تواند موقت و محدود به دوران حضور پیامبر^(ص) و یا ظهور معصوم^(ع) باشد (پورفرد، ۱۳۸۵). آنچه حکمرانی ناشی از انقلاب اسلامی ایران را از دولت صفوی قرن ۱۶ و ۱۷ و همچنین امپراتوری ساسانیان پیش از نفوذ اسلام متمایز می‌کند به شخص یا اشخاصی مرتبط می‌شود که بصورت انحصاری صلاحیت اختیارداری نظام سیاسی را دارا باشند. حقوق اسلامی ریشه‌ای طولانی دارد اما صورت کامل آن به نظرگاه سیاسی آیت‌الله خمینی برمی‌گردد (عنایت، ۱۳۷۵، ص ۲). فقه سیاسی بخش مهمی از دانش سیاسی در جهان اسلام است که رفتار سیاسی فرد و جامعه مسلمان را تعریف و توجیه می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۹، ص ۲). ایجاد تعادل قابل فهم بین حقوق و تکالیف انسان مسلمان ایجاد کند وظیفه فقه سیاسی است و اجرای احکام شرعی و پاسداری از حقوق انسان‌ها از دیدگاه شریعت اسلامی به عهده سیاست و انباده شده است (فیرحی، ۱۳۸۹، صص ۱۸-۱۷).

باتوجه به تأکید فقه سیاسی بر اجرای احکام شرعی و رعایت حقوق انسان‌ها بررسی آراء فقها در زمینه مسائل سیاسی و مربوط به اداره جامعه جزو مسائل فقه سیاسی محسوب می‌شود. روش تحقیق، روش مقایسه نظام‌مند با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از آثار این فقها در نظر گرفته و تشابه (اشتراک) و تفاوت (افتراق) آراء آنان مورد تحلیل قرار گرفته شده است. روش تحقیق مبتنی بر مقایسه، نوعی مدرک و سند معتبر عملی در تلاش برای مقایسه نظام‌مند و آشکار پدیده‌های سیاسی است و دلیل عمده برای پژوهش‌های مبتنی بر روش مقایسه این است که منعکس‌کننده ماهیت اساسی پژوهش در علوم و نیز برای ایجاد آزمون و در نهایت دوباره شکل‌دهی نظریه‌ها و مفاهیم و انگاره‌های مربوط به آن‌ها درباره ارتباط میان پدیده‌های سیاسی است (دیوید مارش و جری استوکر، ۱۳۸۴، ص ۲۸۲).

در پیشینه تحقیق می‌توان به پژوهش عسگری در سال ۱۳۹۱ اشاره کرد. وی در پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی تطبیقی مبانی مشروعیت حکومت در آراء امام خمینی^(ع) و آیت‌الله مصباح یزدی با رویکرد کلام سیاسی" نتیجه می‌گیرد که انطباق آراء این دو فقیه معاصر نشان می‌دهد مشروعیت به معنای حقانیت است و ملاک این حقانیت، مطابقت حکومت با اراده و ربوبیت تشریحی الهی است. از نتایج مهم این پژوهش عبارتست از عدم تفاوت بنیادین در آراء این دو فقیه معاصر پیرامون مبانی مشروعیت حکومت. همچنین می‌توان به پژوهش محمدنژاد در سال ۱۳۹۳ اشاره کرد. وی در پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی تطبیقی اندیشه مردم‌سالاری دینی در ایران بررسی موردی امام خمینی^(ع) و آیت‌الله مصباح یزدی" شش شاخصه به عنوان شاخصه‌های حکومت مردم‌سالار لحاظ و آراء این دو فقیه معاصر را پیرامون این شاخصه‌ها مقایسه می‌کند. در این پایان‌نامه ادعا شده است که محمدتقی مصباح یزدی برخلاف امام^(ع) نقشی برای مردم در مشروعیت ولایت فقیه قائل نیستند و به این دلیل که امام^(ع) پذیرش مردمی را لازمه تحقق حکومت تلقی کرده است در این شاخصه افتراق دو دیدگاه فقیه آشکار است. در صورتی که بر خلاف آنچه ادعا شده است امام^(ع) نیز نقشی برای مردم در منشأ ولایت شخص فقیه جامع‌الشرایط قائل نیست و تحقق مشروعیت را منوط به رضایت‌مندی مردمی در تشکیل حکومت می‌پندارد. همچنان‌که در پژوهش پیش‌رو به این موضوع اشاره خواهد شد امام^(ع) و محمدتقی مصباح یزدی در منشأ حق حاکمیت فقیه در عصر غیبت اتفاق نظر دارند و ادعای طرح شده نادرست است. همچنین به درستی به اعتقاد محمدتقی مصباح یزدی به فراقانونی بودن شخص ولی فقیه پرداخته شده که در ادامه اشاره خواهد شد اما بدون استناد به فرمایشی از امام^(ع) ادعا شده است که ایشان به جز مواردی معدود به تمکین قانون اساسی باور داشت. پژوهشی دیگر، مقاله ارائه شده توسط الهی‌راد و پورواعظیان شرقی در سال ۱۴۰۰ است. نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تطبیقی نسبت توحیدباوری و مشارکت سیاسی از منظر امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح" نقش مردم در مشروعیت حکومت و مشارکت سیاسی در آراء این دو فقیه معاصر را یکسان و مشابه نتیجه‌گیری می‌کند.

۲- اختلاف و اشتراک آراء حضرت امام(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی

در این بخش دو موضوع ولایت (حق حاکمیت) و آراء مردم جامعه بصورت مشترک در نقطه نظرات امام^(ه)، آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته و علاوه بر اختلافات و تضادها به اشتراکات و تشابهات نظرات آنان نیز اشاره شده است.

۲-۱-۱- حق حاکمیت

خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون؛ یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم^(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را بوجود آورد (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۲۱). نامه علی(ع) به یارانش پیرامون ولایت و رضایت مردم بر تشکیل حکومت نشان می‌دهد که حضرت علی(ع) بالقوه از ولایت برخوردار است و بالفعل شدن حکومت او وابسته به رضایت مردمی است. در آن نامه حضرت علی(ع) به نقل از پیامبر(ص) فرمودند: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ (وَلَاءُ أُمَّتِي) فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ وَ إِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ (سید بن طاووس، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۰).

۲-۱-۲- دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

در زمان غیبت امام معصوم هم، مانند زمان پیامبر و زمان حضور امام معصوم^(ع) مشروعیت حکومت از طرف خداست ولی تحقق عینی و استقرار آن با پذیرش مردمی و اقبال جامعه به آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، صص ۶۴-۶۳). به عبارت دیگر در نظر ایشان حق حاکمیت متعلق به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، صص ۲۲-۲۱). ایشان ضمن اعتقاد به ضرورت پذیرش مردمی در تشکیل حکومت فقیه، مردم جامعه را در تفویض حق حاکمیت به فقیه بدون نقش قلمداد کرده است.

۲-۱-۲- دیدگاه امام^(ه)

حضرت امام^(ه) وجود حاکم را جهت برپاداری نظم و قانون اسلام ضروری می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۳۸) و معتقدند: اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب^(ع) موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۵۰). تبعیت مردم از فرد لایقی که قیام کرده و دارای دو خصلت علم به قانون و عدالت باشد الزام‌آور است (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۵۰). فقها از طرف رسول اکرم^(ص) به خلافت و حکومت منصوبند (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵). امام^(ه) نیز منشأ ولایت شخص فقیه را الهی و تبعیت از فقیهی که تشکیل حکومت داده است را بر مردم واجب می‌داند.

۲-۱-۳- دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

در اسلام راه تعیین حاکم و ولی امر فقط انتخاب نیست، بلکه ما دو راه برای تعیین حاکم داریم... یکی نصب الهی است... یک راه دیگر، راه انتخاب است... اسلام برای مردم حق حاکمیت را به خودی خود و بالذات قائل نیست؛ حق حاکمیت متعلق به خداست (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۴/۱۲). ایشان با تأکید بر دوگانگی راه تعیین حاکم، حق او را نیز الهی قلمداد کرده است.

آراء امام^(ه)، آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی درباره حق حاکمیت فقیه و تأثیر رضایت‌مندی مردمی در تشکیل حکومت، مشابه است. هر سه فقیه معتقدند ولایت یا حق حاکمیت از آن خداست و هرآنکه او تعیین کرده باشد و مردم جامعه در تحقق بخشی به حکومت فقیهی که بصورت بالقوه از حق حاکمیت برخوردار است نقش موثری دارند. این اشتراک

نظر نشان می‌دهد که محمدتقی مصباح یزدی به کلیات نظریه ولایت فقیه معتقد است و افتراقات احتمالی آراء ایشان و رهبران جمهوری اسلامی ایران در عین قابل توجه بودن بنیادین نخواهد بود.

۲-۲- آراء مردم

نظریه ولایت فقیه متضمن ویژگی دموکراسی رسمی نیز هست زیرا فقیه مقام و موقعیت خود را بواسطه اشتها و اعتباری که از رهگذر اعتبار مردم به او در امور مالی و حل مناقشات تحصیل نموده، سرچشمه می‌گیرد (عنایت، ۱۳۷۵، ص ۱۲). در فلسفه سیاسی شیعه تشکیل دولت معصوم منوط به اراده مردم است که در دوره غیبت نیز به همین منوال می‌باشد (پورفرد، ۱۳۸۵).

توسط انصاری (۱۳۸۵) به برخی از اظهارات محمدتقی مصباح یزدی پیرامون موضوع جمهوریت و انتخابات باتوجه به اینکه این اظهارات نه فقط در اندیشه امام^(ع) نیست بلکه خلاف آن است، پاسخ داده شده است. محمدتقی مصباح یزدی مکنونات ذهنی خویش را به امام^(ع) نسبت داده است (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۴ و ۵) و تشکیک درباره عدم اصالت جمهوریت نظام و عدم اصالت میزان بودن رأی ملت نخستین بار توسط محمدتقی مصباح یزدی طرح شده است و نسبت دادن بی‌اعتباری رأی مردم به حضرت امام^(ع) نگران کننده است (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۶ و ۹). اتکاء به رأی مردم اتکاء به یک امر غیر اضطراری و غیر اصیل نیست بلکه امام^(ع) حرمت رأی مردم و وجوب پیروی از آراء ملت مسلمان را در امور مهم حکومت دستور خدای متعال و پیامبر اکرم دانسته است. او معتقد است محمدتقی مصباح یزدی به طرح عدم اصالت جمهوریت قانع نشده و پای را فراتر گذاشته تا آنجا که اعتقاد به اصالت جمهوریت در کنار اسلامیت را شرک تلقی کرده است و دلیل این تغافل، آن است که تصور شده است رابطه حکومت با جمهوریت همانند رابطه سلطنت با جمهوریت است که قابل جمع نیست (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۲۹ و ۴۵).

با استناد به فرمایشات امام^(ع) درباره هدف انقلاب اسلامی ایران و توصیه‌های ایشان پیرامون عدم تضعیف جمهوریت، اهدافی همچون نیل به آزادی، استقلال و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی متکی به رأی ملت در تضاد با اسلام نیستند (انصاری، ۱۳۸۵، صص ۵۶-۵۵ و ۹۴) و تنگنایی وجود نداشته است که به آن دلیل حضرت امام^(ع) جمهوریت را برگزینند و بنابر قرائت امام^(ع) از اسلام راستین، حکومت غیر مبتنی بر رأی مردم، اسلامی نیست (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۶۷ و ۷۰). همچنین او معتقد است خط مشی امام^(ع) و آیت‌الله خامنه‌ای نه تنها بر خلاف این مبنا است که اعتبار انتخابات به رضایت ولی فقیه است بلکه رأی مردم به تعبیر حضرت امام^(ع) امانات الهی هستند و فراخوان نظام بر شرکت در انتخابات مبتنی است بر یک تکلیف الهی و عملی مشروع و ارزشمند است (انصاری، ۱۳۸۵، صص ۱۵۵-۱۵۴). توسط انصاری (۱۳۸۵) به دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی پیرامون موضوع جمهوریت در حکومت جمهوری اسلامی ایران و انتخابات پرداخته شده است و اکنون موضوع رضایت‌مندی مردمی و تاثیر آن بر تداوم حکومت جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد شد.

۲-۲-۱- دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

محمدتقی مصباح یزدی تصریح می‌کند: ما از کسانی که معتقدند رأی مردم مشروعیت آور است سوال می‌کنیم اگر مردم فردا رأی بدهند که ما قانون اساسی فعلی را که با محوریت ولایت فقیه تدوین شده نمی‌خواهیم موضع شما چه خواهد بود؟ اگر مردم رأی دادند ما نظام ولایت فقیه را نمی‌خواهیم و اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی قبول نداریم، باید بگوئیم میزان رأی ملت است و نظر اسلام همان است که مردم رأی داده‌اند؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۷۷). در واقع ایشان برخلاف تشکیل حکومت، در تداوم یا استمرار حکومت نقشی برای مردم جامعه قائل نیست.

۲-۲-۲- دیدگاه امام^(ع)

حضرت امام^(ع) در پاسخ به سوالی مبنی بر شرط اعمال ولایت از سوی فقیه جامع شرایط ابراز داشتند: ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۹). به این معنا که هرگونه اعمال ولایت نظیر اداره امور حسیه، برعهده گرفتن قضاوت و اجرای مجازات‌های اسلامی مشروط به پذیرش مردم نیست بلکه تنها تشکیل حکومت مشروط است (ارسطا، ۱۳۸۴، ص ۸۹). شاید نتوان فتوایی از امام خمینی یافت که به صراحت نقش مردم را در تداوم حکومت (بر خلاف تشکیل حکومت که آراء ایشان صراحت دارد) ضروری تلقی کرده باشد. بدین سبب آراء غیر مستقیم امام^(ع) می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد. امام خمینی^(ع) معتقد است: ما فرض می‌کنیم که شاه [محمد رضا] خیلی هم مرد صالحی - فرض کنید - باشد خیلی هم آدم صحیحی باشد، خیلی هم خدمتگزار به مردم باشد، وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند باید کنار برود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۴۴). همانطور که از فرمایشات امام^(ع) بصورت غیرمستقیم برداشت می‌شود علاوه بر تحقق حکومت، تداوم یک حکومت نیز به خواست مردم بستگی دارد. حضرت امام خمینی^(ع) در حکم تشکیل دولت موقت به مهندس بازرگان، حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۵۴) را مجوزی بر رهبری خود می‌داند.

۲-۲-۳- دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای همه مراکز قدرت را مرتبط با آراء مردم می‌داند و معتقد است: مردم تعیین کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است (بیانات رهبری، ۱۳۷۷/۱۲/۴). ایشان درجایی دیگر بر وابستگی مشروعیت ولایت و حکومت و همچنین فعلیت حکومت به بیعت مردم تأکید دارد (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۳/۲۲) و بصورت صریح مشروعیت نظام را با خواستگاه مردم مرتبط دانسته است و مشروعیت حکومت را وابسته به نرخ مشارکت مردم در انتخابات می‌داند (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۳/۲۹). عملاً ایشان مشارکت مردم در انتخابات جمهوری اسلامی ایران را نوعی بیعت مجدد با حکومت اسلامی تلقی می‌کند.

گذشته از استناد به نقطه نظرات روایی رهبران جمهوری اسلامی ایران استدلالی عقلی می‌توان ابراز داشت و آن این که دو همه‌پرسی سال ۵۸ (قانون اساسی) و سال ۶۸ (بازنگری قانون اساسی) نشان می‌دهد که حکومت جمهوری اسلامی، رضایت مردمی را یکی از شروط تشکیل و تداوم حکومت قلمداد کرده است. علاوه بر انتخابات، برگزاری رفراندوم در تعیین شاخص‌های جمهوریت نظام یا مردم‌سالاری موثر است. استفهام انکاری موجود در آراء محمدتقی مصباح یزدی اما به این معناست که میزان رأی ملت نیست زمانیکه مردم به حذف ولایت فقیه از قانون اساسی رأی دهند و این نشان می‌دهد نقش مردم در آراء ایشان چنانکه پیش تر اشاره شد تنها محدود به تحقق و تشکیل حکومت است. به عبارت دیگر آراء محمدتقی مصباح یزدی نسبت به امام^(ع) و آیت‌الله خامنه‌ای تفاوت مشهود دارد. چنانچه در بخش گذشته نتیجه‌گیری شد هر سه فقیه پیرامون نقش موثر مردم جامعه در تشکیل یا تصدی‌گیری حکومت دینی نظری مشابه داشتند اما در تداوم و استمرار حکومت آراء محل افتراق است. محمدتقی مصباح یزدی با زیر سوال بردن نقش موثر مردم در تداوم حکومت به آراء مردم بی‌اعتناست اما توسط آیت‌الله خامنه‌ای به صراحت نقش مردم در تداوم حکومت پذیرفته شده است. از آراء امام^(ع) بصورت غیرمستقیم نیز برداشت می‌شود که ایشان به نقش مردم در تداوم حکومت دینی معتقد است. ضمن اینکه در اندیشه سیاسی محمدتقی مصباح یزدی باید تصریح شود که اگر حکومتی هرچند اسلامی که شرط رضایت‌مندی مردمی را در تداوم حکومت ضروری نداند در صورت عملی شدن عدم رضایت‌مندی مردم، حکومت برای حفظ خود چه راهی جز اعمال خشونت ابراز خواهد داشت؟

۳- اختلاف و اشتراک آراء حضرت امام^(ع) و محمدتقی مصباح یزدی

در این بخش به بررسی دو موضوع اختیارات ملی و فراملی ولی فقیه براساس آراء امام^(ع) محمدتقی مصباح یزدی پرداخته و با مقایسه نقطه نظرات متفاوت و مشابه این دو فقیه، افتراق و اشتراک نظرات آنان آشکار شده است.

۳-۱- محدوده اختیارات ولی فقیه

سه نظریه در آراء فقهای امامیه پیرامون حدود اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم وجود دارد که عبارتست از: فقیه فقط مجاز بر تصرف در امور حسبیه است و ولایت بر تصرف ندارد، فقیه ولایت بر تصرف در امور حسبیه دارد اما ثابت نیست و در آخر فقیه در تمام شئون امت و جمیع امور مربوط به حکومت دارای ولایت است (ارسطا، ۱۳۷۷، ص ۷۸). آیت‌الله نراقی و آیت‌الله نائینی جزو فقهای هستند که همه مناصب و شئون اعتباری امام معصوم را برای فقیه ثابت تلقی کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۸۰).

۳-۱-۱- دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

در گستره اختیارات فقهای واجد شرایط در عصر غیبت محمدتقی مصباح یزدی معتقد است: ولایت مطلقه فقیه بدین معناست که کسی که در علم و تقوا و مدیریت جامعه، شباهت بیشتری به امام معصوم^(ع) دارد و واجد شرایط تشکیل حکومت است، در تدبیر امور جامعه تمام اختیارات امام معصوم^(ع) را خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۵). پیداست ایشان هم نظیر آیت‌الله نراقی و آیت‌الله نائینی در عصر غیبت امام معصوم، در جمیع صور برای فقیه اختیارات قائل است.

۳-۱-۲- دیدگاه حضرت امام خمینی^(ع)

دیدگاه امام خمینی^(ع) درباره حکومت اسلامی، ضرورت و شکل گیری آن عبارتست از اینکه در زمان رسول اکرم^(ص) اینطور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می‌کردند. رسول الله مجری قانون بود (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۱۸). این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم^(ص) بیشتر از حضرت امیر^(ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر^(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۵۰). وقتی می‌گوئیم ولایتی را که رسول اکرم^(ص) و ائمه^(ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچکس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه^(ع) و رسول اکرم^(ص) است (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ص ۵۱). تمامی آراء مرحوم امام^(ع) نیز حول محور اختیارات فقیه به جامعیت اختیارات و شباهت با اختیارات پیامبر^(ص) و امام معصوم اشاره دارد.

پیرامون محدوده اختیارات فقیه در عصر غیبت دیدگاه امام^(ع) و محمدتقی مصباح یزدی مشابه یکدیگر است. هر دو فقیه معتقدند اختیارات فقیه تفاوتی با اختیارات ائمه معصوم ندارد. توسط امام^(ع) اختیارات یکی قلمداد و در عین حال شأن و منزلت معصومان، متفاوت و فراتر از فقها تلقی شده است.

۳-۲- ولایت فقیه یا ولایت فقها

مواضع امام خمینی به صراحت در اولویت فقیه‌ی که به عنوان حاکم سیاسی نشسته، نسبت به بقیه فقها تصریح شده است. بطور کلی استدلال امام^(ع) درباره ضرورت تبعیت فقها از فقیه حاکم بیش از آن که صرفاً حقوقی یا سنتی باشد، عملگرایانه است (عنایت، ۱۳۷۵، ص ۱۰). پذیرش حکمرانی دو ولی فقیه بصورت همزمان به معنای مجوز و پذیرش تراحم فقهاست.

۳-۲-۱- دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

آیا حکم دو فقیه‌ی که بصورت همزمان در دو کشور با رضایت مردمی حکومت تشکیل داده‌اند در حوزه ولایت خودش نافذ است یا شامل مردم کشور دیگر هم می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۵)؟ به نظر می‌آید طرح اختیارات فقیه در خارج از مرزها برای نخستین بار توسط ایشان بیان شده باشد. فارغ از پاسخ ایشان چنان‌که پیداست پیش‌فرض این سوال بر تشکیل دو جامعه اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه در شرایطی که دو فقیه در دو جامعه اسلامی بصورت همزمان زمام حکومت را به دست گرفته‌اند، تأکید دارد. در بخشی از پاسخ به این سوال ایشان می‌فرمایند: وجود دو کشور اسلامی کاملاً مستقل با دو حکومت شرعی در شرایطی که امکان تشکیل حکومت واحد اسلامی به هیچ وجه وجود نداشته باشد قابل قبول است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵). همچنان‌که از پاسخ بر می‌آید نفس مطرح ساختن این سوال و توضیحات پایانی این بخش از سوال این است که ایشان این پیش‌فرض را دور از واقعیت نمی‌پندارند.

۳-۲-۲- دیدگاه امام^(ع)

هیچ‌کس حق مزاحمت در حاکمیت پیامبر^(ص) را نداشت چه فقیه چه غیرفقیه و این مقام به فقیه که خلیفه و وارث پیامبر است منتقل می‌شود. به عبارت دیگر هیچ‌یک از فقها حق دخالت در اموری که فقیه‌ی دیگر اقدام به شروع آن کرده، ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۱ و ۱۱۴). همچنین امام خمینی^(ع) می‌فرماید: فأقامة الحكومة و تشکیل أساس الدولة الإسلامية، من قبيل الواجب الكفائي على الفقهاء العدول، فإن وفق أحدهم لتشكيل الحكومة يجب على غيره الاتباع (الامام الخميني، ۱۴۲۱ ق، ص ۶۲۴). بدان معنا که تبعیت از فقیه‌ی که تشکیل حکومت اسلامی داده بر فقهای دیگر واجب است. در نگرش مرحوم امام تبعیت تمام فقها از فقیه مستقر در رأس حکومت اسلامی تراحم احتمالی ناشی از اختلاف آراء آنان را از بین می‌برد. این درحالی است که حضور همزمان دو یا چند فقیه در رأس دو یا چند سرزمین اسلامی که مرز جغرافیایی متمایزی دارند احتمال اختلافات آراء آنان را پیرامون مسائل مختلف مرتبط افزایش می‌دهد که این همان معنای تراحم فقهاست.

از این رو آراء امام^(ع) و محمدتقی مصباح یزدی در موضوع تعمیم اختیارات فقیه به واحدهای سیاسی- اجتماعی دیگر که دارای مرز جغرافیایی مشخص‌اند یا به عبارت دیگر اختیارات فرامرزی فقیه محل افتراق است به عبارت دیگر چون نمی‌توان بصورت مستقیم از آراء مرحوم امام نظری پیرامون اختیارات فرامرزی یافت بر اساس مسئله تراحم فقها از دیدگاه امام خمینی^(ع) بصورت غیرمستقیم برداشت می‌شود که امکان تشکیل دو حکومت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه وجود ندارد. زیرا احتمالاً ایجاد دو حکومت اسلامی، تراحم فقها را برای یکدیگر به همراه خواهد داشت.

۴- اختلاف آراء آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی

در این بخش آراء آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی پیرامون سه محور ولایت مطلقه (ورود در عرصه اجرا)، اطاعت از کارگزاران (منصوبان) حکومت و نسبت ولایت فقیه و قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفته و افتراق نظر این دو فقیه در سه محور آشکار شده است.

۴-۱- ولایت مطلقه فقیه

از نظرگاه مذهب تشیع، این از امور بدیهی است که مفهوم حجت خدا بودن امام^(ع) آن است که امام دارای منصبی الهی و صاحب ولایت مطلقه بر بندگان است و چنان نیست که او تنها مرجع بیان احکام الهی است (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ص ۴۷). اطلاق ولایت به هیچ وجه به معنای رها بودن از هرگونه قید و شرط نیست بلکه مفهوم نسبی دارد. آوردن واژه مطلقه به دنبال ولایت، در مقایسه با دیگر نظراتی است که درباره حیطه اختیارات ولی فقیه وجود دارد (ارسطا، ۱۳۷۷، صص ۷۳ و ۷۷).

۴-۱-۱- دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

وظیفه ولی فقیه در نظر محمدتقی مصباح یزدی، اجرای احکام اسلام قلمداد شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰). اما با اطلاق ولایت گویی ایشان نقش اجرایی تام برای ولی فقیه در امور حکومتی قائل شده است و جایگاه ولایت فقیه در آراء ایشان به مجری احکام شرعی یا احکام الهی محدود نشده و نقش نظارتی ولی فقیه در حوزه اداره جامعه جای خود را به نقش اجرایی داده است. ایشان می‌فرمایند: حاکمی که چنین قدرتی را خدا به او داد و وسایل حکومت او فراهم شد، وظایفش چیست؟ تمام امور حکومتی را باید اجرا کند این می‌شود ولایت مطلقه فقیه (بیانات محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۸۹/۳/۳). ایشان معتقد است: در این که مرز قوه مقننه و قوه مجریه کجاست، مشکلی است که میان کشورهای موجود هم اختلاف است. در اسلام که ولی فقیه در رأس قوه مجریه است، در عین حال اختیاراتی درمورد قوه مقننه هم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). صراحت ایشان در اعطای چنین جایگاهی تام به شخص ولی فقیه صرفاً تمایز قائل شدن برای مقام ولی فقیه نیست بلکه مؤید جامعیت اختیارات او در امور حکومتی است.

۴-۱-۲- دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

اگرچه در این پژوهش مستقیماً آراء آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه ولایت مطلقه مورد بررسی قرار نگرفته اما مخالفت ایشان با قائل شدن نقش اجرایی ولی فقیه به بررسی مقایسه آراء این دو فقیه یاری می‌رساند. ایشان می‌فرماید: عقیده ما این است که در زمینه‌های اجرائی، رهبری نباید وارد میدان بشود و یک کاری را اجرا کند یا جلوی اجرای یک کاری را بگیرد (بیانات رهبری، ۱۳۹۸/۳/۰۱). همچنین معتقدند: این جور نیست که حالا این همه دستگاه‌های اجرائی هستند و هر کدام هم دارند یک تصمیمی می‌گیرند -تصمیم‌های گوناگون- رهبری نگاه کند ببیند کدام درست است، کدام غلط است و بگوید آقا، این درست است، آن غلط است؛ این جوری نمی‌شود. این، هم خلاف قانون است، هم ناممکن است، هم نامعقول است؛ معقول نیست (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۴/۱۲). ایشان تصریح دارند: رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرایی نیست. اینجور تلقی کنند که رهبری یک مدیریت اجرایی است؛ نه، مدیریت اجرایی، مشخص است...مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرایی نیست؛ دخالت در کارها هم نیست (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

باتوجه به نقطه نظرات آیت‌الله خامنه‌ای، رهبری نباید در امور اجرایی یا در اجرای امور حکومتی جز در مواقعی خاص دخالت کند. یکی از استدلال‌های آیت‌الله خامنه‌ای غیر قانونی بودن ورود به مسائل اجرایی است. تبعیت ولی فقیه از قانون اساسی که در بیانات ایشان تصریح شده است در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. قید تمام امور حکومتی در فرمایشات محمدتقی مصباح یزدی نشان دهنده تفاوت نظر ایشان و آیت‌الله خامنه‌ای در حیطة عمل ولایت فقیه است. وظیفه حاکم در عصر غیبت امام معصوم، اجرای احکام اسلام و نه تمام امور حکومتی است. زیرا اطلاق امور حکومتی مسائل اجرایی و قانون‌گذاری را نیز دربر می‌گیرد که همه این امور برعهده ولی فقیه نیست. پیداست که جایگاه ریاست قوه اجرایی و مدیریت غیر اجرایی در آراء آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی به لحاظ معنایی دو جایگاه کاملاً متمایز از یکدیگر و عملاً دو تفسیر متفاوت است از این رو افتراق نظر این دو فقیه پیرامون موضوع ورود ولی فقیه به عرصه اجرا مشهود است.

۴-۲- اطاعت از منصوب حاکم

آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيزًا» (نساء، ۸۰)، و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) به ترتیب به مسئله اطاعت‌پذیری از پیامبر (ص) و اولی الامر اشاره دارد. آیه ۸۰ سوره نساء همچنین به نسبت اطاعت از پیامبر و اطاعت از خدا اشاره می‌کند: تو ای محمد از قبل ما هیچ سمتی نداری، جز اینکه رسول مایی و وظیفه تو رساندن پیام است و شأن تو همان رسالت است...اینکه گفتیم ما تو را به عنوان رسول فرستادیم و تو جز این سمت را نداری، علتش این است که هر کس تو را به آن جهت که رسول مایی اطاعت کند، در حقیقت

ما را اطاعت کرده و کسی که از تو اعراض کند، از ما اعراض کرده و ما تو را حافظ و نگهبان بر آنان نفرستاده‌ایم. (طباطبایی، جلد ۱۳۶۰، جلد ۵، ص ۹).

عموم توجه آیات قرآن به مسئله اطاعت‌پذیری از پیامبر^(ص) و اولی الامر پرداخته شده و اطاعت‌پذیری از آنان در ردیف اطاعت‌پذیری از خداوند قلمداد شده است. موضوع اطاعت‌پذیری از کارگزاران حکومت یا منصوبان حاکمانی که براساس این آیات که از حق حاکمیت الهی برخوردار هستند ریشه قرآنی ندارد و زائیده برخی از نقطه نظرات فقهی است.

۴-۲-۱- دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

محمدتقی مصباح یزدی معتقد است: اگر در زمان حکومت امیرالمومنین^(ع) آن حضرت شخصی را برای حکومت یک منطقه منصوب می‌کرد اطاعت از او واجب بود و مخالفت با او مخالفت با امیرالمومنین^(ع) محسوب می‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، صص ۱۰۴-۱۰۳). بصورت خاص ایشان در باره مالک اشتر اشاره می‌کند: مخالفت با مالک اشتری که از جانب علی برای حکومت نصب شده قطعاً جایز نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴). ایشان درباره حاکم غیر معصوم نیز همین دیدگاه را دارند و در تقدم اهم بر مهم تصریح می‌کنند: نه تنها فقیه بلکه حتی فرمانده منصوب از طرف فقیه هم اگر چنین تشخیصی بدهد می‌تواند دستور به تاخیر در نماز به دلیل وقوع جنگ یا ممانعت از شرکت در مناسک حج دستور بدهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۲).

رئیس‌جمهور وقتی از طرف ولی فقیه نصب شد، می‌شود عامل او؛ او نصبش می‌کند. آن پرتو قداستی که او دارد بر این هم می‌تابد. وقتی رئیس‌جمهور اسلامی شد، حکمش را از رهبر - یعنی جانشین امام^(ع) - دریافت کرد، یک پرتوی از آن قداست بر این هم می‌تابد؛ آن وقت اطاعت از رئیس‌جمهور و اطاعت از مجلس و سایر امور هم می‌شود اطاعت از خدا (بیانات محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۸۸/۵/۲۱). به نظر می‌آید این نقطه نظرات فقهی منحصر به فرد ایشان باشد زیرا عموم آیات قرآن بر نسبت اطاعت‌پذیری از خدا و رسولش تأکید دارد. فارغ از موضوعیت قداست، اطاعت‌پذیری در بیانات ایشان قابل توجه است.

۴-۲-۲- دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است: نصب در اسلام و در تشیع، نصب اشخاص نیست. یعنی هیچ‌کس، هیچ حاکمی حتی آن حاکمی که خود او منصوب از قبل خداست، خود او حق ندارد کسی را نصب کند. نصب پیغمبر یا نصب امام از این جهت که حکایت می‌کند از نصب خدا، دارای اعتبار است (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۴/۱۲). هم چنین در پاسخ به سوالی درباره حکم اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه می‌فرماید: اگر دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است، صادر کرده باشد، مخالفت با آن‌ها جایز نیست (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۴). بنابر این طبق نظر ایشان زمانی مخالفت جایز نیست که اختیارات از جانب ولی فقیه باشد به عبارت دیگر همان نظر ولی فقیه باشد. طبق سخنان آیت‌الله خامنه‌ای انسان معصوم مجوز ندارد کسی را از جانب خود نصب کند چه رسد به حاکم غیرمعصوم. پس زمانی اطاعت از منصوب حاکم الزام آور است که نصب الهی باشد. اطاعت از شخص مالک اشتر در زمان حکومت علی^(ع) و اطاعت از رئیس‌جمهور یک کشور اسلامی در عصر غیبت امام^(ع) به این دلیل که استنادی در حق حاکمیت الهی آن‌ها وجود ندارد، اطاعت از خدا نیست.

پیرامون اطاعت از منصوبان ولی فقیه یا کارگزاران حکومت دینی، افتراق آراء آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی عبارت است از اینکه محمدتقی مصباح یزدی برخلاف آیت‌الله خامنه‌ای نصب کارگزارانی را که منصوب حاکمی هستند که حق حاکمیت الهی دارد از نوع نصب الهی تلقی می‌کند.

۴-۳- نسبت ولایت فقیه و قانون اساسی

هر دو طیف فردگرایان و جامعه‌گرایان به لزوم احترام به قانون اتفاق نظر دارند. استدلال فردگرایان در منشأ حاکمیت منجر به قراردادی اجتماعی شد که عبارت بود از اینکه دولت، صورت خارجی و تحقق یافته ملت و خواست او مظهر اراده عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، صص ۲۷۷-۲۷۸). امروزه واژه قانون به قواعدی گفته می‌شود که توسط مجلس قانون‌گذاری مرکب از نمایندگان مردم وضع شده باشد. در قانون اساسی نیز مقصود از واژه قانون همین معنای خاص است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، صص ۲۷۸-۲۷۹).

توسط گروهی با استناد به آیه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام، ۵۹)، قرآن به عنوان قانون در نظر گرفته و ادعا شد که احتیاجی به قانون و حقوق نیست درحالی که مقصود از کِتَابٍ مُّبِينٍ لوح محفوظ الهی است. زیربنای قالب قواعد اخلاقی، تعلیمات پیامبران است و حتی مذهب‌ستیزان پیامبران را به عنوان نخستین آموزگاران و قانون‌گزاران قبول دارند. به عبارت دیگر تاریخ نشان می‌دهد که قواعد اخلاقی ریشه مذهبی دارند. حتی نظام حقوق روم با مذهب مسیح دگرگون شد از این‌رو هیچ کس نمی‌تواند نفوذ مذهب را در حقوق اروپایی منکر شود. حتی در جوامع اولیه قواعد حقوقی و دلایل مورد استفاده در اثبات دعوا ریشه مذهبی داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۳، صص ۱۹۰-۱۸۷). پس از حمله اعراب به ایران و سیطره دین اسلام تا دوره مشروطه در ایران هیچ قانونی به جز قانون فقه و مذهب اجرا نمی‌شد. با پیدایش مشروطه یک قوه قانون‌گذاری در مقابل قوه مذهبی به وجود آمد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، صص ۱۹۲-۱۹۱). آنچه در این باره مشهود است عبارتست از تمایز بین شریعت (یا قوانین الهی) و قانون به معنای قرارداد اجتماعی مورد تصویب توسط نمایندگان مردم و مورد نظارت افراد متخصص در زمینه فقه. این تمایز از دوره مشروطه آغاز شده و در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز این روند تداوم داشته است.

۴-۳-۱- دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

اعتبار قانون اساسی وابسته به امضا و تأیید ولی فقیه است (بیانات محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۰/۲/۱۳). محمدتقی مصباح یزدی تصریح دارد: ولی فقیه، فوق قانون و حکم خدا نیست؛ اما فوق قانون اساسی هست و بر این اساس فقیه است که بر قانون اساسی حاکم است، نه آنکه قانون اساسی بر ولی فقیه حاکم باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۶). ایشان انحلال مجلس خبرگان رهبری را جزو حقوق و اختیارات رهبر جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرده است در صورتی که این اختیار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر نشده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۷). در نقد این نظر باید به دو نکته اشاره کرد. اولاً اختیارات ولی فقیه را که در قانون اساسی به آن‌ها اشاره نشده است می‌بایست بصورت مصداقی با صدر اسلام مقایسه کرد زیرا حاکم معصوم و غیر معصوم از اختیارات یکسانی برخوردارند. در صدر اسلام مجلس خبرگان یا شورای تصمیم‌گیری درباره انتخاب، نظارت و عزل حاکم وجود نداشت از این‌رو تعمیم اختیارات ولی فقیه به انحلال مجلس خبرگان فاقد مصداق و در نهایت نادرست است. مجلس خبرگان محصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. پس می‌بایست بر اساس خود قانون اساسی با مجلس خبرگان مواجهه داشت. از طرفی چگونه ممکن است در حالی که مردم خود در اعتباربخشی به حکومت ولی فقیه با شرکت در همه‌پرسی نقش داشته‌اند نظر آن‌ها ذیل امضای ولی فقیه بر قانونی قرار گیرد که خود مردم به آن رأی داده‌اند؟ ثانیاً چه تضمینی وجود دارد گستره اختیارات فرا قانونی فقیهی که معصوم نیست به نظرات شخصی او تعمیم نیابد؟ به عبارت دیگر در این نوع نگاه فرا قانونی به ولی فقیه ارائه راه حلی جهت کنترل تصمیم‌گیری‌های توجیه‌ناپذیر و شخصی ولی فقیه نادیده گرفته شده است.

۴-۳-۲- دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

ایشان معتقد است: قانون فصل الخطاب است (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۳/۲۹). در اندیشه سیاسی ایشان قانون فصل الخطاب است نه دیدگاه ولی فقیه. همچنین تصریح می‌کند: فلسفه وجود بنده و امثال بنده و دیگر مسؤولان، خدمت است. ما

نوکر و خدمتگزار مردم هستیم. اعتبار و آبروی ما به این است. اسلام این را برای ما معین کرده است. ما حقی به گردن مردم نداریم؛ مردم به گردن ما حق دارند (بیانات رهبری، ۱۳۸۲/۱۱/۱۵). دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی و آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون ارجحیت ولایت فقیه نسبت به قانون اساسی محل اختلاف است. توسط محمدتقی مصباح یزدی ولی فقیه محدود به قانون اساسی تلقی نشده در عین حال که پیش‌تر اشاره شده عدم مجوز ورود به عرصه اجرا توسط آیت‌الله خامنه‌ای براساس تبعیت از قانون توجیه می‌شود.

نتیجه‌گیری

بوسیله فقه سیاسی با اشراف بر دو بخش تأکید اجرای حکم شرعی و رعایت و امانت‌داری حقوق مردم جامعه، امکان شکل‌گیری پژوهشی مقایسه محور پیرامون این دو بخش فراهم شده است. در این میانه بررسی آراء رهبران جمهوری اسلامی ایران نه تنها در جایگاه رهبری سیاسی بلکه در کسوت فقیه از اهمیت بسزایی برخوردار است. از طرفی با ورود فیلسوف و فقیه برجسته محمدتقی مصباح یزدی در عرصه مبانی فقه سیاسی امکان مقایسه آراء ایشان با رهبران جمهوری اسلامی ایران فراهم شده است. در این پژوهش با روش مقایسه نظام‌مند پیرامون چند محور، آراء این فقها مقایسه و باتوجه به محوریت آراء امام^(ع) به عنوان بنیان‌گذار نظریه ولایت فقیه، آراء متفاوت محمدتقی مصباح یزدی با ایشان بواسطه افتراق با نظریه اصلی مورد نقد قرار گرفته است. آراء امام^(ع)، آیت‌الله خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی در حق حاکمیت فقیه مشابه است. هر سه فقیه معتقدند ولایت یا حق حاکمیت از آن خداست و هرآنکه او تعیین کرده باشد و مردم جامعه در تحقق بخشی به حکومت فقیهی که بصورت بالقوه حق حاکمیت دارد نقش موثری دارند.

همچنین پیرامون محدوده اختیارات فقیه در عصر غیبت دیدگاه امام^(ع) و محمدتقی مصباح یزدی مشابه یکدیگر است. هر دو فقیه معتقدند اختیارات فقیه تفاوتی با اختیارات ائمه معصوم ندارد. در حوزه اجرای احکام شرعی اشتراک آراء، نشان‌دهنده پایبندی و اعتقاد نظری و عملی محمدتقی مصباح یزدی به نظریه ولایت فقیه ارائه شده توسط امام^(ع) است اما در بخش پاسداری از حقوق مردم جامعه به عنوان دومین رسالت فقه سیاسی، افتراق آراء مشهود است. هر سه فقیه پیرامون نقش موثر مردم جامعه در تشکیل یا تصدی‌گیری حکومت دینی نظری مشابه دارند اما در تداوم و استمرار حکومت، آراء محل افتراق است. محمدتقی مصباح یزدی در تداوم حکومت نقشی برای مردم قائل نیستند. علاوه بر استناد به آراء غیرمستقیم حضرت امام خمینی^(ع) و آراء مستقیم و صریح آیت‌الله خامنه‌ای، نقش مردم بر اساس فلسفه همه‌پرسی اصلاحیه قانون اساسی انکار ناپذیر است. همچنین آراء امام^(ع) و محمدتقی مصباح یزدی در موضوع تعمیم اختیارات فقیه به واحدهای دیگر سیاسی اجتماعی که دارای مرز جغرافیایی مشخص اند یا به عبارت دیگر اختیارات فرامرزی فقیه بر اساس مسئله تراحم فقها، بصورت غیرمستقیم محل افتراق است. توسط محمدتقی مصباح یزدی اختیارات ولی فقیه به یک کشور خاص محدود نشده و قابل تسری است.

یکی دیگر از افتراق آراء محمدتقی مصباح یزدی با رهبران جمهوری اسلامی ایران پیرامون مجوز ورود به عرصه اجرا است. توسط ایشان جایگاه ولی فقیه در رأس قوه مجریه قلمداد شده درحالی‌که آیت‌الله خامنه‌ای موافق ورود ولی فقیه به عرصه اجرا نیستند. یکی دیگر از محورهای افتراق پیرامون اطاعت از منصوبان ولی فقیه یا کارگزاران حکومت اسلامی است. توسط محمدتقی مصباح یزدی بر خلاف آیت‌الله خامنه‌ای نصب کارگزارانی که منصوب حاکمی هستند که حق حاکمیت الهی دارد از نوع نصب الهی تلقی شده است و بر اساس آن نتیجه‌گیری شده است که تبعیت از آن کارگزاران واجب است. دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی و آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون ارجحیت ولایت فقیه نسبت به قانون اساسی نیز محل اختلاف است. محمدتقی مصباح یزدی ولی فقیه را محدود به قانون اساسی قلمداد نمی‌کنند در عین حال عدم مجوز ورود به عرصه اجرا توسط آیت‌الله خامنه‌ای براساس تبعیت از قانون توجیه می‌شود.

منابع

- ارسطا، جواد. (۱۳۷۷). مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲.
- ارسطا، جواد. (۱۳۸۴). مردم و تشکیل حکومت اسلامی، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۹.
- الامام الخمينی، روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی^(ع).
- الهی‌راد، صفدر؛ پورواعظیان شرقی، محمد. (۱۴۰۰). بررسی نسبت توحیدباوری و مشارکت سیاسی از منظر امام خامنه‌ای و آیت‌الله مصباح، فصلنامه معرفت، سال سی‌ام، شماره ۸.
- انصاری، حمید. (۱۳۸۵). میزان رأی ملت است، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- بیانات محمدتقی مصباح یزدی. (۱۳۹۰/۲/۱۳). قم، همایش عقیدتی سیاسی سپاه، تالار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع).
- بیانات محمدتقی مصباح یزدی. (۱۳۸۸/۵/۲۱). قم، دیدار با بسیج هنرمندان، اعضای حزب مؤتلفه و اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها.
- بیانات محمدتقی مصباح یزدی. (۱۳۸۹/۳/۳). قم، مدرسه علمیه فیضیه.
- بیانات رهبری. (۱۳۹۸/۳/۰۱). حسینیه امام خمینی (رحمه‌الله)، دیدار با دانشجویان.
- بیانات رهبری. (۱۳۶۶/۴/۱۲). خطبه‌های نماز جمعه تهران.
- بیانات رهبری. (۱۳۹۵/۴/۱۲). حسینیه امام خمینی (رحمه‌الله)، دیدار با دانشجویان.
- بیانات رهبری. (۱۳۸۲/۱۱/۱۵). حسینیه امام خمینی (رحمه‌الله)، دیدار با اقشار مختلف مردم.
- بیانات رهبری. (۱۳۶۶/۳/۲۲). خطبه‌های نماز جمعه تهران.
- بیانات رهبری. (۱۳۹۰/۷/۲۴). دانشگاه رازی کرمانشاه، دیدار با دانشجویان.
- بیانات رهبری. (۱۳۸۸/۳/۲۹). خطبه‌های نماز جمعه تهران.
- بیانات رهبری. (۱۳۷۷/۱۲/۴). حسینیه امام خمینی (رحمه‌الله)، دیدار با مدیر مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی.
- پور فرد، مسعود. (۱۳۸۵). قرآن؛ جمهوریت و مردم‌سالاری، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۵.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۲). رساله اجوبه الاستفتاءات: ترجمه فارسی. نشر بین‌الملل.
- سید بن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی. (۱۴۱۲ق). کشف المحجّه لثمره المهجّه.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
- عسگری، امیرحسین. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی مبانی مشروعیت حکومت در آراء امام خمینی^(ع) و آیت‌الله مصباح یزدی با رویکرد کلام سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی قاسمعلی کوچنانی و طوبی کرمانی، تهران: دانشگاه تهران.

- عنایت، حمید. (۱۳۷۵). مفهوم نظریه ولایت فقیه، ترجمه سعید محبی، کیان، شماره ۳۴.
- فیرحی، داوود. (۱۳۸۹). درآمدی بر فقه سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). رابطه فقه و حقوق، نامه مفید، شماره ۴۳.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). حکومت قانون و جامعه مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۲.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری. (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدنژاد، محمدرضا. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی مردم سالاری دینی در ایران بررسی موردی امام خمینی^(ره) و آیت الله مصباح یزدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی فریبرز محرم خانی و سید محمود موسوی، قزوین: دانشگاه پیام نور.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۵). اختیارات ولایت فقیه در خارج از مرزها، حکومت اسلامی، شماره ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). بحثی ساده و کوتاه پیرامون: حکومت اسلامی و ولایت فقیه، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ هشتم.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴). حکیمانه ترین حکومت کاوشی در نظریه ولایت فقیه، تدوین و نگارش: قاسم شبان نیا، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۹). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، گردآوری و تنظیم: محمد مهدی نادری قمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۶۹). شؤون و اختیارات ولی فقیه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی^(ره).
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۸). حکومت اسلامی: ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی^(ره).